

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

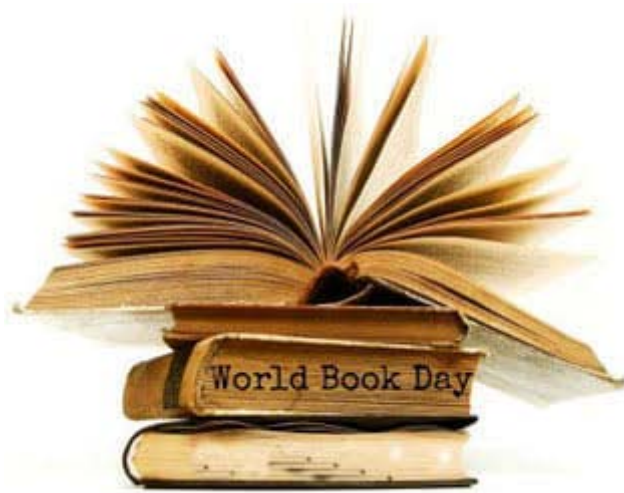
Political

سیاسی

نعیم سلیمی- کابل / افغانستان
۲۹ اپریل ۲۰۲۰



یک اجمال کلی به کتاب و کتابخوانی در افغانستان



از سال ۱۹۹۵ به این سو هر سال از روز ۲۳ اپریل برابر با پنجم ماه ثور به عنوان روز جهانی کتاب و حق مؤلف از جانب یونسکو شناخته شده و تجلیل به عمل می آید و در کشور عزیز ما افغانستان ، علی رغم استقرار سلطه و استقرار حاکمیت پوشالی طی دو دهه اخیر با وصف عدم علاقه مندی جوانان ما به کتاب و کمرنگ بودن فرهنگ کتاب خوانی ، هفته اخیر ماه ثور (۲۴ - ۳۰) تحت عنوان هفته کتاب مسمی گردیده است ؛ ظاهراً چنین وانمود می گردد که فرهنگ مذکور در زمان کنونی از جایگاه خاصی نسبت به گذشته ها در تاریخ کشور ما برخوردار گردیده باشد که چنین نیست.

برای روشن شدن حالت کنونی فقدان علاقه مندی به کتاب و کتاب خوانی در افغانستان که در عین زمان در واقعیت بیانگر سیر پریشان و آشفته حرکت روشنفکری در افغانستان می باشد ، بهتر است تا روایت چون و چرای این ماجرا را از زبان مجریان و گردانندگان کتاب در افغانستان بخوانیم :

"مرکز مطالعات ستراتیژیک و منطقه ئی " به تاریخ ۱۸ می ۲۰۱۹ خود مطلبی را درینمورد منتشر نموده است که در قسمتی از آن چنین می خوانیم:

«با وصف بی علاقگی افغان ها به کتاب و کمرنگ بودن فرهنگ کتابخوانی در کشور ، هفتهٔ اخیر ماه ثور تحت عنوان هفتهٔ کتاب مسمی گردیده است ... ، یک هفته در حالی از سوی دولت افغانستان به کتاب اختصاص داده شده است که ریاست بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ در گزارش سالانه اش در سال ۱۳۹۷ از چاپ ۲۰ جلد کتاب که درین میان یک جلد آن سالنامهٔ دولتی ، سه جلد آن تفسیر شریف و دو جلد آن ترجمه می باشد خبر داده است . از سوی دیگر حمید الله شهبانی رئیس کتابخانه های عامهٔ افغانستان ، در یک جلسهٔ فرهنگی گفته است که دارای ۹۶ باب کتابخانه با ۸۰۰ هزار جلد کتاب می باشد ، اما با تأسف تمام مراجعه کنندگان جریان یک سال در ۱۲ مرکز شهر شش میلیونی کابل ، به ده هزار تن نمی رسد ... ؛ زیر سروری معاون اداری تالار عمومی کتابخانهٔ عامه ، می گوید : بعضی محصلان به کتابخانه می آیند و عوض نام و عنوان کتاب از کسانی می پرسند که در مقابل اجوره ، پایان نامه (مونوگراف) می نویسند » وی می افزاید : " در تالار عمومی مطالعه در کتابخانهٔ عامه کابل در حدود ۳۱ هزار جلد کتاب موجود است اما در طول سال ۱۳۹۷ خورشیدی فقط ۱۸۰۰ تن که اکثریت ایشان محصلان سال چهارم پوهنتون ها بودند ، ازین تالار دیدن کرده اند و بعضی با اخذ چند قطعه عکس از صفحات محدود اکتفا کردند ...»

در بالا از سیر پریشان و آشفتهٔ روشنفکری در رابطه با کتابخوانی یا آور شدم ؛ هر چند مقالات و جستار های زیادی در این زمینه از جانب پیشروان روشنفکری در افغانستان منتشر شده اند ، ولی یکی از مقالات که طرف توجه این قلم قرار گرفت عبارت بود از مضمون جناب محمد رضا صفوی زیر عنوان "بررسی سیر روشنفکری در افغانستان" که در سال پار در روزنامهٔ « ماندگار » مرور نمودم ؛ نامبرده درین مقاله به محتوا و مضمون روشنفکری ، تعریف روشنفکری و تاریخچهٔ آن که در یک هاله ای از ابهام قرار دارد مکتب نموده و در مقدمهٔ آن که می تواند نتیجه گیری اجمالی خوبی از وضعیت روشنفکری و کتابخوانی در افغانستان نیز باشد چنین می نویسد :

« سیر روشنفکری در افغانستان از آغاز کار تا کنون پریشان حال بوده و حتی نمی توان به عنوان یک جریان ثابت شناخت . قشر روشنفکری در افغانستان به عنوان یک سلسلهٔ دوام دار نبوده و با حرکت مقطعی و گاه احساساتی شناخته می شود . این جریان از ارتباط با ریشه های اجتماعی توده ها محروم بوده و در طول صد سال گذشته روشنفکران و تحصیل کردگان افغانستان بیشتر سیاست ورزان حرفه ئی بوده اند که گاهی جهت امرار معاش، مشروطه خواهان بوده اند و گاهی به اقتضای زمانه مردم سالار و یا عدالت خواه . اکثر روشنفکران همیشه در درون خود نوعی منش مرد سالار و قبیله گرا داشته اند و وجه مشترک اکثر روشنفکران افغانستان را در قرن بیستم می توان برتری علائق خونی و قبیله ئی بر مشترکات زبانی و مذهبی دانست . امروزه با تشکیل حکومت پسا طالبانی و استقرار حکومت شبه دموکراتیک ، زمینه های رشد روشنفکران جوان فراهم گشته است اما این که در چارچوب یک ملت واحد و با تأکید بر مؤلفه های مشترک اجتماعی باشد ، در هاله ای از ابهام قرار دارد . » ؛

من می توانم لا اقل با یک قسمت از اظهارات جناب صفوی مبنی بر نبود یک جریان ثابت و شناخته شدهٔ روشنفکری با حرکت های مقطعی و گاه احساساتی در جریان نهضت روشنفکری افغانستان موافقت نمایم ، ولی

بحث ایشان پیرامون امیدوار ساختن مردم ما به حکومت پسا طالبانی شبه دموکراتیک که در واقعیت یک کاریکاتور پوشالی دموکراسی بورژوازی را در افغانستان افاده می دهد ، کاملاً بیجا و بیمورد پنداشته می شود ، زیرا در اصول نقد مبنی بر جدا ساختن سره از نا سره و یا اصل از فرع جناب صفوی هنوز شاید به این باور باشند که نظام سرمایه در مراحل اولیه انباشت سرمایه در جهان با وجود این که از خون و عرق فقراء و توده های میلیونی انسان های تهیدست تغذیه می نمود ، در قرون گذشته صحنه زندگی را برای انکشاف تمدن انسانی رهگشا شد و نقش بزرگی را در قیافه ایدئولوژی بورژوا دموکراتیک (جمهوریت دموکراتیک) ضد استبدادی ، کلیسا و اشرافیت ، ایفا نمود ، باز هم بتواند بار دیگر این نقش را در شرایط فعلی افغانستان به منصفه اجراء در آورد!

به تصور این قلم تحقق چنین رؤیا در دوران امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله رشد سرمایه داری و آنهم در شرایطی که دیگر تمامی ظرفیت های گذشته آن به پایان رسیده که درس های تاریخی این ادعا را عملاً در دوران استعمار و پسا استعمار به اثبات رسانیده است ، میسر و ممکن نیست ، شما کشوری را در همسایگی افغانستان و جهان سراغ ندارید که چنین نقش بورژوا دموکراتیک را مانند قرون ۱۷ و ۱۸ اروپا در بستر تاریخی خود آزمایش نموده و به نتایج ثمر بخشی دست یافته باشد و اگر تأکید ما در زمینه بالای نیم قاره هند باشد ، ما از همین اکنون شاهد شکل گیری گرایش های فاشیستی قدرت مبتنی بر ناسیونالیسم هندوئیستی حلقات قدرت متعلق به جنایات پارتی در آنجا می باشیم که موجودیت به اصطلاح یکی از دموکراسی های بزرگ لیبرال را در جهان ، زیر سؤال برده است که عواقب وخیم اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی آن مبنی بر ایجاد اغتشاش ها و حمله بر آزادی های دموکراتیک مردم اظهر من الشمس است .

نکته دیگر این که آقای صفوی از فراهم شدن زمینه ها برای روشنفکران ما در چارچوب مؤلفه یک "ملت واحد" ، سخن می زنند ؛ سؤال اساسی اینجا است که آیا ما هنوز یک ملت هستیم ؟ ، شما خود می دانید ملت و مفکوره "ملت - دولت" و یا دولت ملی طی چندین قرن در اروپا و آنهم بعد از انقلاب فرانسه تحقق یافت ؛ خوب معلوم است که نسخه امیدی را که ایشان و سایرین مانند آنها دیکته می نمایند به مثل فرستادن کسی به پشت نخود سیاه را می ماند که چنین چیزی اصلاً میسر و ممکن نیست .

نتیجه گیری

علل و اسباب آشفته گی فکری در میان پیشروان جنبش روشنفکری افغانستان و عدم تمایل مردم ما در جامعه را به مطالعه و کتاب می توان به طور فشرده چنین برشمرد:

- * - نقش بازدارنده ایدئولوژی کهن به ارث رسیده در کشور ما طی قرون متمادی و به خصوص یک قرن اخیر که خلاف کشور های اروپائی و برخی از کشور های دیگر که در آنجا ساختار های سرمایه داری سبب ایجاد رنسانس فکری در قرون ۱۷ و ۱۸ در ضدیت با استبداد ، کلیسا و نظام های فئودال و اشرافیت ارستوکراسی گردیده بود ؛
- * - حرف آخر اینکه به نظر من یک مسأله مهم و مرکزی که در مقالات نویسندگان کشور ما به ندرت به نظر می رسد و مورد نقد قرار نگرفته پخش و اشاعه آگاهی های کاذب و فریبنده ایدئولوژیک در وجود بازیگران چپ کج بحث و کج اندیش ، جناح های دست راستی ایدئولوژیک مذهبی و دینی و درین اواخر تکنوکرات های بورژوالیبرال می باشد که با تقدیس و بت سازی اندیشه ها ، نقش ویرانگر خود را در عدم شکل گیری رشد بالنده نهضت فکری مردم ما و عدم علاقه مندی آنها به کتابخوانی در یک قرن گذشته به جای گذاشته که جنگ ها ، مداخلات و تهاجم خارجی ها در نیمه دوم قرن بیستم و به طور مشخص تهاجم ناتو به افغانستان در سال ۲۰۰۱ که آنهم به نوبه خود

رابطه مشهود و مستقیم در دامن زدن جنگ های قبلی دارد ، به عطالت آن افزوده است که می تواند زمینه را برای
بستر تدقیق و تحقیق پژوهشگران در آینده فراهم سازد.

پایان

دیدگاه بگذارید